بازگشت به ستون‌های اصلی فلسفه

در نقد وضعیت موجود

ترس و شجاعت، امید و ناامیدی، عشق و نفرت

در وضعیت تعلیقی ایران و امکان گذار دموکراتیک

پیمان بخشایش

جراح تروما

MD, PhD, MBA

مرداد ۱۴۰۵ / اوت ۲۰۲۶

بازنگری: ۲۱ مهر ۱۴۰۵ / ۱۳ اکتبر ۲۰۲۶

مقاله تحلیلی ـ هنجاری با ارجاعات درون‌متنی و کتابنامه

سکوتِ تحمیل‌شده، رأی اعتماد نیست؛ و توان سرکوب، معادل مشروعیت سیاسی نیست.

چکیده

برای فهم لحظه‌های پیچیده تاریخی، گاه باید از انبوه خبرها و واکنش‌های روزمره فاصله گرفت و به عناصر بنیادی تجربه انسانی بازگشت: ترس و شجاعت، امید و ناامیدی، عشق و نفرت. موضوع این مقاله، وضعیت ایران در مرداد ۱۴۰۵ است؛ وضعیتی که در آن سکون ظاهری را نمی‌توان نشانه رضایت عمومی یا ثبات پایدار دانست. گزارش‌های حقوق بشری از کشتار معترضان در دی‌ماه ۱۴۰۴ و محدودیت‌های پس از آن، و گزارش‌های خبری از تداوم منازعه خارجی در تابستان ۲۰۲۶، زمینه این تحلیل را فراهم می‌کنند. در چنین شرایطی، پرسش اصلی این است که چگونه می‌توان عواطف جمعی را به کنش مسئولانه و نهادهای دموکراتیک پیوند داد.

این مقاله با تکیه بر فلسفه سیاسی، روان‌شناسی امید، جامعه‌شناسی جنبش‌های اجتماعی و ادبیات گذار از اقتدارگرایی استدلال می‌کند که سکون ظاهری را نباید با ثبات واقعی اشتباه گرفت. ترس در جامعه‌ای که شاهد کشتار بوده، واکنشی عقلانی است؛ شجاعت نیز به معنای بی‌محابا رفتن به سوی مرگ نیست، بلکه توانِ عمل سنجیده در حضور خطر است. امید، خوش‌بینی ساده یا تبلیغ نیست؛ به عاملیت، مسیرهای معتبر و نشانه‌های پیشرفت نیاز دارد. نفرت می‌تواند انرژی اولیه اعتراض را فراهم کند، اما نمی‌تواند نظم دموکراتیک، قانون اساسی یا آشتی ملی بسازد. عشق مدنی به ایران و مردم ایران هنگامی نیروی سیاسی پایدار می‌شود که به حقوق برابر، حاکمیت قانون، رفاه عمومی، حقیقت‌یابی و پاسخ‌گویی فردی تبدیل شود.

از دیدگاه این مقاله، شاهزاده رضا پهلوی می‌تواند به‌عنوان چهره‌ای شناخته‌شده و مدافع رهبری دوران گذار، به هماهنگی نیروها و شکل‌گیری امید کمک کند. این ظرفیت، جایگزین رضایت آزاد مردم و محدودیت قانونی قدرت نیست. پیشنهاد من، همکاری پادشاهی‌خواهان، جمهوری‌خواهان، سوسیال‌دموکرات‌ها، سوسیالیست‌ها، لیبرال‌ها و دیگر جریان‌های پایبند به رقابت پارلمانی بر سر چهار اصل است: یکپارچگی ایران، جدایی دین و دولت، برابری حقوقی و حاکمیت مردم. چارچوب‌های SWOT ،PESTEL و تحلیل میدان نیروهای لوین نیز برای تنظیم پرسش‌ها و اولویت‌های گذار به کار می‌روند؛ کاربرد آنها در اینجا کیفی و پیشنهادی است و ادعای پیش‌بینی نتیجه سیاسی ندارد.

واژگان کلیدی: ایران؛ وضعیت بینابینی؛ فلسفه سیاسی؛ ترس؛ شجاعت؛ امید؛ ناامیدی؛ عشق؛ نفرت؛ شاهزاده رضا پهلوی؛ دوران گذار؛ سکولاردموکراسی؛ عدالت انتقالی؛ PESTEL؛ SWOT؛ تحلیل میدان نیرو.

یادداشت روش‌شناختی و زمانی

این نوشته مقاله‌ای تحلیلی ـ هنجاری است، نه نظرسنجی یا گزارش میدانی. در آن، سه سطح از هم جدا می‌شوند: رویدادهای گزارش‌شده، تفسیر نویسنده از آنها، و پیشنهادهای او برای آینده. گزارش‌های حقوق بشری و خبری برای توصیف زمینه به کار می‌روند؛ متون فلسفی و دانشگاهی ابزار تحلیل‌اند؛ و توصیه‌های نهادی بیانگر موضع نویسنده‌اند. تعبیر «هزاران کشته» به گزارش‌های حقوق بشری درباره اعتراضات دی‌ماه ۱۴۰۴ ارجاع دارد و شمارش مستقل یا رقم نهایی این مقاله نیست (عفو بین‌الملل، ۲۰۲۶الف، ۲۰۲۶ب؛ دیده‌بان حقوق بشر، ۲۰۲۶).

افق زمانی متن اصلی تا ۱۷ اوت ۲۰۲۶ است. این ویراست در ۱۳ اکتبر ۲۰۲۶ بازنگری شده، اما روایت مردادماه را به گزارش روز تبدیل نمی‌کند. هرجا از «امروز» یا «وضع موجود» سخن می‌رود، منظور همین افق تاریخی است. گزارش‌های میانه اوت درباره اختلاف بر سر آتش‌بس و تداوم محاصره، مستند یک وضعیت زمان‌مندند؛ نتیجه سیاسی آینده را تعیین نمی‌کنند (حافظی، ۲۰۲۶؛ استوارت، ۲۰۲۶). محدودیت دسترسی آزاد به داخل ایران نیز اجازه نمی‌دهد از مشاهده اعتراض، سکوت یا شعار، اندازه دقیق حمایت سیاسی را استنتاج کنیم.

۱. مقدمه: چرا باید به اصول بازگشت؟

گاه سیاست آن‌قدر در جزئیات خبر، جدال رسانه‌ای و نام اشخاص غرق می‌شود که پرسش‌های اصلی فراموش می‌شوند: انسان چرا می‌ترسد؟ چه چیزی او را شجاع می‌کند؟ امید چگونه ساخته یا ویران می‌شود؟ نفرت تا کجا نیروی حرکت است و از کجا به بازتولید استبداد می‌انجامد؟ عشق به میهن چگونه از احساس به نهاد، قانون و رفاه عمومی تبدیل می‌شود؟ بازگشت به این ستون‌های اصلی فلسفه به معنای ساده‌سازی تاریخ نیست؛ برعکس، راهی است برای جداکردن امور پایدار از هیاهوی لحظه‌ای.

سیاست فقط رقابت سازمان‌ها و توزیع قدرت نیست. سیاست همچنین مدیریت ترس، سازمان‌دهی امید، تعریف «ما» و «دیگری»، و تبدیل عاطفه به کنش جمعی است. هابز ترس و نیاز به امنیت را در پیدایش اطاعت سیاسی محوری می‌دید؛ ارسطو شجاعت را فضیلتی میان بزدلی و تهور می‌دانست؛ اسپینوزا امید و ترس را دو

عاطفه درهم‌تنیده می‌فهمید؛ و متفکران معاصر نشان داده‌اند که خشم، شرم، افتخار، عشق و نفرت در بسیج سیاسی نقش تعیین‌کننده دارند (هابز، ۱۶۵۱/۱۹۹۶؛ ارسطو، ۲۰۰۹؛ اسپینوزا، ۲۰۰۲؛ جاسپر، ۱۹۹۸).

مسئله محوری این است که یک نظم سیاسی می‌تواند با بحران مشروعیت روبه‌رو باشد و همچنان ابزار مؤثر سرکوب را در اختیار داشته باشد. نارضایتی نیز لزوماً با سازمان، فرصت و اطمینان لازم برای تغییر همراه نیست. از نظر من، ایران را باید در این فاصله میان فرسایش اعتماد و تداوم توان حکمرانی بررسی کرد. تشخیص این فاصله، هم از شتاب‌زدگی جلوگیری می‌کند و هم مانع آن می‌شود که بقای دستگاه قدرت را به رضایت جامعه تعبیر کنیم.

۲. وضعیت بینابینی: نه ثبات، نه فروپاشی

برای توصیف این فاصله، تعبیر «وضعیت بینابینی» سودمند است، به شرط آنکه آن را پیش‌گوییِ گذار حتمی ندانیم. مفهوم آستانگی در اثر ویکتور ترنر اساساً به انسان‌شناسی مناسک تعلق دارد؛ کاربرد آن برای ایران، قیاسی تفسیری است، نه نظریه‌ای آزموده‌شده درباره سقوط حکومت‌ها. مفهوم میان‌دوره در نوشته‌های گرامشی نیز به فهم بحران اقتدار کمک می‌کند، اما از آن نمی‌توان زمان یا نتیجه تغییر سیاسی را استخراج کرد (ترنر، ۱۹۶۹؛ گرامشی، ۱۹۷۱).

جمهوری اسلامی در افق زمانی این مقاله، دستگاه اداری، نیروهای امنیتی، زندان‌ها، رسانه رسمی و منابع اقتصادی را در اختیار دارد. در مقابل، اعتراضات و سرکوب مستند آنها با وجود تعارضی عمیق میان حکومت و بخش‌هایی از جامعه سازگار است (عفو بین‌الملل، ۲۰۲۶الف؛ دیده‌بان حقوق بشر، ۲۰۲۶). تفسیر من، فرسایش جدی مشروعیت است؛ اما اندازه این فرسایش و توزیع آن میان گروه‌های اجتماعی به داده‌هایی نیاز دارد که این مقاله در اختیار ندارد. اطاعت روزمره را نمی‌توان خودبه‌خود رضایت سیاسی دانست.

تیمور کوران نشان می‌دهد که افراد ممکن است زیر فشار اجتماعی یا سیاسی، ترجیح خصوصی خود را در عرصه عمومی پنهان کنند. این شکاف می‌تواند تغییرات جمعی را برای ناظران غافلگیرکننده سازد (کوران، ۱۹۹۱، ۱۹۹۵). بنابراین، کاهش اعتراض خیابانی به‌تنهایی ثبات را اثبات نمی‌کند؛ ترس، سوگ، دشواری ارتباط یا نبود هماهنگی نیز می‌توانند در آن نقش داشته باشند. البته نتیجه معکوس نیز مجاز نیست: هر سکوتی نشانه انقلاب قریب‌الوقوع نیست. این نظریه، محدودیت مشاهده را روشن می‌کند، نه موعد سقوط را.

بعد خارجی نیز بر این تعلیق می‌افزاید. گزارش رویترز در ۱۲ اوت ۲۰۲۶، به نقل از یک منبع ارشد ایرانی، از نبود گفت‌وگو برای تمدید آتش‌بس و اختلاف بر سر اجرای توافق موقت خبر می‌داد؛ گزارش ۱۳ اوت نیز موضع وزیر دفاع آمریکا درباره امکان تداوم محاصره دریایی را ثبت می‌کرد (حافظی، ۲۰۲۶؛ استوارت، ۲۰۲۶). این گزارش‌های زمان‌مند، برداشت این مقاله از «منازعه با شدت متغیر» را توضیح می‌دهند. موضع اعلامی طرف‌های درگیر را نباید با توافق تحقق‌یافته یا ارزیابی بی‌طرفانه از آینده یکسان گرفت.

۳. از «نه شرقی، نه غربی» تا دولت امنیتی ـ الهیاتی

جمهوری اسلامی در بستر جنگ سرد و در دل ائتلافی ناهمگون علیه سلطنت پهلوی شکل گرفت. اسلام‌گرایی انقلابی خود را راه سومی میان سرمایه‌داری غربی و کمونیسم شوروی معرفی کرد: نه وابستگی به غرب، نه پیروی از شرق، بلکه حکومتی بر پایه قرائتی انقلابی از اسلام. این فرمول برای گروه‌هایی جذاب بود که هم از اقتدارگرایی حکومت پهلوی، نابرابری، فساد، محدودیت سیاسی و خاطره مداخلات خارجی ناراضی بودند و هم از کمونیسم دولتی یا فردگرایی غربی فاصله می‌گرفتند (آبراهامیان، ۲۰۰۸؛ ارجمند، ۱۹۸۸؛ کدی، ۲۰۰۶).

اما ساختار حقوقیِ پس از انقلاب، حاکمیت مردم را درون حاکمیت فقیه و معیارهای اسلامی محدود کرد. اصل چهارم قانون اساسی مقرر می‌کند که همه قوانین مدنی، کیفری، اقتصادی، اداری، فرهنگی، نظامی و سیاسی باید بر معیارهای اسلامی منطبق باشند و فقهای شورای نگهبان داور این انطباق‌اند. اصل پنجم نیز ولایت و رهبری امت را به فقیه واگذار می‌کند. در نتیجه، رأی مردم در ساختاری قرار گرفت که یک مرجع دینی ـ انتصابی می‌تواند دامنه انتخاب، قانون‌گذاری و حقوق بنیادین را محدود کند (Constitute Project، بی‌تا).

پیوند اقتدار دینی و قدرت دولتی می‌تواند نقد سیاسی را به تهدیدی علیه امر مقدس تعبیر کند. با این حال، نباید ادعا کرد که هر مخالفتی از نظر حقوقی مصداق ارتداد یا محاربه است. مسئله مستندتر، استفاده از اتهام‌های سنگین و دادرسی‌های ناعادلانه علیه معترضان است که عفو بین‌الملل مواردی از آن را گزارش کرده است (عفو بین‌الملل، ۲۰۲۶پ). از نظر من، سکوت یا واکنش ناکافی دولت‌های خارجی نیز نباید به‌منزله مشروعیت‌بخشی حقوقی به این اقدامات فهمیده شود. نقد سیاست بین‌المللی باید بر مصادیق و مسئولیت‌ها تکیه کند.

هانا آرنت میان قدرت و خشونت تفاوت می‌گذارد: قدرت از عمل مشترک و پذیرش جمعی می‌آید؛ خشونت ابزار است و معمولاً هنگامی برجسته‌تر می‌شود که قدرتِ مبتنی بر رضایت رو به کاهش باشد (آرنت، ۱۹۷۰). از

این منظر، افزایش اعدام، گشت، بازداشت و حضور نظامی را نباید نشانه اعتمادبه‌نفس یک نظم باثبات دانست. ممکن است دقیقاً نشانه آن باشد که حکومت برای جبران کاهش رضایت، بیش از پیش به زور متکی شده است.

۴. دی‌ماه ۱۴۰۴ و شکل‌گیری ثبات کاذب

اعتراضات از ۲۸ دسامبر ۲۰۲۵، برابر با اوایل دی‌ماه ۱۴۰۴، با زمینه اقتصادی آغاز شد و به‌سرعت مطالبات سیاسی، کرامت انسانی و تغییر بنیادین را دربر گرفت. عفو بین‌الملل و دیده‌بان حقوق بشر گزارش کرده‌اند که نیروهای امنیتی از ۸ و ۹ ژانویه ۲۰۲۶ با سلاح گرم و شلیک به سر و بالاتنه معترضان و رهگذران، کشتارهایی در مقیاس بی‌سابقه انجام دادند. به سبب قطع اینترنت و محدودیت دسترسی مستقل، رقم نهایی روشن نیست، اما منابع معتبر از کشته‌شدن هزاران نفر سخن گفته‌اند (عفو بین‌الملل، ۲۰۲۶الف، ۲۰۲۶ب؛ دیده‌بان حقوق بشر، ۲۰۲۶؛ لافت، ۲۰۲۶).

پس از کشتار، حکومت تنها خیابان را خالی نکرد؛ محیط اجتماعی را نظامی کرد. منع تجمع، گشت‌های مسلح، مقررات شبانه، بازداشت‌های گسترده، ناپدیدسازی قهری، فشار بر خانواده‌های قربانیان و تداوم قطع یا محدودیت ارتباطات، امکان مشاهده و سازمان‌دهی را کاهش داد. در نیمه نخست ۲۰۲۶ نیز اعدام‌ها و احکام مرگ مرتبط با اعتراضات افزایش یافت. عفو بین‌الملل در ژوئیه از دست‌کم ۲۶ اعدام خودسرانه در ارتباط با اعتراضات ژانویه و ده‌ها نفر در معرض اعدام خبر داد (عفو بین‌الملل، ۲۰۲۶پ).

به‌عنوان جراح تروما، برای توضیح مسئله از یک قیاس استفاده می‌کنم: کم‌شدن حرکت بیمار، به‌تنهایی نشانه بهبود نیست. در سیاست نیز کاهش نشانه‌های آشکار اعتراض الزاماً به معنای ترمیم رابطه دولت و جامعه نیست. این قیاس، تشخیص پزشکی برای یک ملت صادر نمی‌کند؛ یادآور آن است که رفتار قابل مشاهده باید در کنار فشار، سوگ، امکانات ارتباط و هزینه کنش تفسیر شود.

این گزاره که «بخش بزرگی از مردم پس از دی‌ماه با جمهوری اسلامی خداحافظی کرده‌اند» یک تفسیر قوی و قابل فهم است، اما در غیاب نظرسنجی آزاد نمی‌توان آن را به درصدی قطعی تبدیل کرد. صورت علمی‌تر آن چنین است: شواهد رفتاری، شعارها، نافرمانی‌های اجتماعی و شدت سرکوب با بحران عمیق مشروعیت سازگار است؛ با این حال، اندازه دقیق گرایش‌های سیاسی و ترجیح شکل حکومت تنها در محیط آزاد و با رأی‌گیری معتبر قابل سنجش خواهد بود.

جدول ۱. چهار قطب عاطفی و کارکرد سیاسی آن‌ها

قطب عاطفی	کارکرد سازنده	خطرِ انحراف
ترس و شجاعت	ترس خطر را آشکار می‌کند؛ شجاعت امکان عمل سنجیده در حضور خطر را می‌سازد.	انکار ترس به تهور و تلفات بیهوده؛ مطلق‌شدن ترس به فلج سیاسی می‌انجامد.
امید و ناامیدی	امیدِ واقع‌بینانه عاملیت، راه‌های جایگزین و پایداری می‌سازد؛ ناامیدی می‌تواند خطاهای راهبردی را هشدار دهد.	امیدِ بی‌پایه به تبلیغ و توهم؛ ناامیدیِ مطلق به کناره‌گیری و تسلیم تبدیل می‌شود.
عشق و نفرت	عشق مدنی همبستگی، کرامت، مراقبت و نهادسازی را تقویت می‌کند؛ نفرت می‌تواند مرز اخلاقی با ظلم را روشن سازد.	نفرتِ تعمیم‌یافته به انتقام و حذف جمعی؛ عشقِ بی‌عدالت به فراموشی و بی‌پاسخ‌گذاشتن جنایت می‌انجامد.
خشم و خرد	خشم انرژی اعتراض و حساسیت نسبت به بی‌عدالتی را بالا می‌برد؛ خرد آن را به هدف، زمان‌بندی و ابزار مناسب پیوند می‌دهد.	خشمِ بی‌مهار خشونت و چندپارگی؛ خردِ جدا از عاطفه به انفعال تکنوکراتیک تبدیل می‌شود.

۵. ترس و شجاعت: از بقا تا کنش سنجیده

ترس از آغاز تمدن بشر بخشی از سازوکار بقا بوده است. هابز نشان می‌داد که ترس از مرگ خشونت‌بار می‌تواند انسان‌ها را به پذیرش اقتدار سوق دهد. حکومت اقتدارگرا نیز با پیش‌بینی‌ناپذیر کردن مجازات، ترس را از واکنشی به خطر واقعی به محیط دائمی زندگی تبدیل می‌کند: شهروند نمی‌داند کدام جمله، تصویر، پوشش یا ارتباط به بازداشت می‌انجامد. هدف فقط مجازات فرد نیست؛ تولید خودسانسوری در میلیون‌ها نفر است.

پس از کشتار گسترده، ترسِ مردم ضعف اخلاقی نیست. مادری که فرزندش را از رفتن به خیابان بازمی‌دارد، کارگری که نگران قطع معاش است، یا پزشکی که می‌ترسد با درمان مجروحان تحت تعقیب قرار گیرد، در حال محاسبه خطر واقعی است. اپوزیسیون مسئول نباید از امنیت خارج کشور، مردم داخل را به قهرمانی بی‌محاسبه فراخواند. احترام به جان انسان‌ها بخشی از اخلاق مبارزه است، نه مانع آن.

در اخلاق ارسطویی، شجاعت نفی ترس نیست؛ انتخاب عمل درست با میزان درستِ خطر است. شجاع کسی نیست که هیچ نمی‌ترسد، بلکه کسی است که می‌داند چرا، چه هنگام و برای چه هدفی خطر می‌کند. در یک جنبش مدنی، شجاعت اشکال گوناگون دارد: ثبت حقیقت، حفظ شبکه اعتماد، کمک به خانواده زندانیان، نافرمانی مدنی کم‌هزینه‌تر، اعتصاب سنجیده، آموزش حقوق، مراقبت پزشکی، دفاع از زنان و اقلیت‌ها، و امتناع مأموران از اجرای دستور غیرقانونی.

شجاعت مدنی را نباید فقط در تظاهرات بزرگ جست‌وجو کرد. حفظ حقیقت، دفاع از حق پوشش، یاری‌رسانی به خانواده زندانیان و مراقبت از آسیب‌دیدگان نیز می‌توانند صورت‌هایی از کنش مسئولانه باشند. آثار جیمز اسکات و آصف بیات توجه ما را به کنش‌های روزمره و تغییر تدریجی مناسبات اجتماعی جلب می‌کنند (اسکات، ۱۹۹۰؛ بیات، ۲۰۱۳). البته هر رفتار روزمره الزاماً کنش سیاسی نیست و معنای آن را باید در زمینه مشخص بررسی کرد.

پژوهش مقایسه‌ای چنووث و استفان، مشارکت گسترده و متنوع و تغییر رفتار حامیان حکومت را از سازوکارهای مهم مقاومت مدنی می‌داند (چنووث و استفان، ۲۰۱۱). این یافته تاریخی تضمین موفقیت هیچ جنبش معینی نیست. برای ایران باید شدت سرکوب، ظرفیت سازمانی و هزینه‌های انسانی را جداگانه سنجید؛ مسئولیت حفظ جان مردم را نمی‌توان به یک قاعده کلی آماری واگذار کرد.

وظیفه راهبردی، تبدیل شجاعت پراکنده به ظرفیت جمعی است. این کار با شعار بیشتر به‌تنهایی ممکن نیست؛ به اعتماد، امنیت ارتباطی، تقسیم کار، مراقبت از آسیب‌پذیرترین افراد، پیوند میان گروه‌های اجتماعی و نقشه‌های جایگزین نیاز دارد. شجاعتِ پایدار آن است که هم هدف را پیش ببرد و هم توان جامعه را برای فردای گذار حفظ کند.

۶. امید و ناامیدی: از آرزو تا عاملیت و مسیر

در نظریه امیدِ چارلز اسنایدر، امید به هدف، عاملیت و تصور مسیرهای رسیدن به آن پیوند دارد. عاملیت، انگیزه حرکت به سوی هدف است و مسیرها، توان یافتن راه‌های ممکن، از جمله راه جایگزین هنگام برخورد با مانع (اسنایدر، ۲۰۰۲). این نظریه در سطح روان‌شناسی فردی صورت‌بندی شده است؛ استفاده من از آن در سیاست، بسطی تحلیلی است. امید جمعی علاوه بر انگیزه افراد، به اعتماد، سازمان و امکانات واقعی عمل نیاز دارد.

در ارزیابی من، محوریت شاهزاده رضا پهلوی می‌تواند برای بخشی از جامعه، تصویر گذار را ملموس‌تر و هماهنگی را آسان‌تر کند. این گزاره فرضیه‌ای سیاسی درباره ظرفیت رهبری است، نه اندازه‌گیری میزان حمایت عمومی. او در پیام ۱۴ مارس ۲۰۲۶ آمادگی «نظام گذار» برای اداره کشور پس از جمهوری اسلامی را اعلام کرد و در پیام ۵ اوت بر حاکمیت قانون، رأی مردم، انتخابات آزاد و مجلس مؤسسان تأکید داشت (پهلوی، ۲۰۲۶الف، ۲۰۲۶ب). تحقق این وعده‌ها به ساختار، منابع و نظارت مستقل نیاز دارد.

اما امید نباید به یک فرد، یک حمله خارجی یا حذف یک رهبر حکومتی وابسته شود. حمله‌ای که علی خامنه‌ای را کشت، فروپاشی فوری نظام را به دنبال نداشت و بنا بر ارزیابی رویترز، حکومت توانست بقای خود را حفظ و حتی کنترل را در برخی حوزه‌ها تشدید کند (استکلو، لین و فینچ، ۲۰۲۶). این تجربه یادآوری می‌کند که رژیم‌ها فقط شخص نیستند؛ شبکه‌ای از سازمان‌ها، منافع، ترس‌ها، منابع مالی و عادت‌های اداری‌اند. امید پایدار باید برای تغییر این شبکه‌ها و ساختن جایگزین نیز برنامه داشته باشد.

ناامیدی پس از شکست یک خیزش یا بی‌نتیجه ماندن انتظار جنگ، طبیعی است. وظیفه نخبگان و فعالان خارج کشور «تزریق امید» به معنای تکرار وعده‌های قطعی نیست. امید کاذب، پس از هر شکست سرمایه اعتماد را می‌سوزاند. وظیفه آنان تولید امید معتبر است: گفتن حقیقت، اعتراف به خطا، توضیح مسیرهای متعدد، ارائه برنامه اقتصادی و حقوقی، حمایت عملی از خانواده‌ها، و نشان‌دادن اینکه موفقیت فقط در سقوط ناگهانی خلاصه نمی‌شود. هر شبکه امن‌تر، هر ائتلاف گسترده‌تر، هر سند دقیق‌تر و هر گام در جداکردن نیروهای سرکوب از هسته جنایت، بخشی از مسیر است.

در مقابل، ناامیدی نیز همیشه دشمن نیست. ناامیدیِ محدود می‌تواند علامتی باشد که یک راهبرد کار نمی‌کند و باید اصلاح شود. مشکل از جایی آغاز می‌شود که شکست یک تاکتیک به ناممکن‌بودن هر تغییر تعمیم داده شود. خرد سیاسی باید میان «این روش جواب نداد» و «هیچ روشی جواب نخواهد داد» فرق بگذارد.

۷. عشق و نفرت: انرژی انقلاب و اخلاقِ فردای آن

نفرت از جمهوری اسلامی، از حجاب اجباری، اعدام، تبعیض، فساد و ویرانی اقتصادی، انرژی واقعی و قابل فهمی دارد. نفرت مرز اخلاقی میان قربانی و ستمگر را برجسته می‌کند و می‌تواند افراد را از بی‌تفاوتی بیرون آورد. جامعه‌شناسی جنبش‌های اجتماعی نیز نشان می‌دهد عواطف منفی، از خشم و انزجار تا احساس خیانت، در بسیج سیاسی نقش دارند (جاسپر، ۱۹۹۸؛ هالپرین، ۲۰۱۶).

اما نفرت ظرفیت محدودی برای ساختن دارد. اگر از رفتار و مسئولیت فردی به هویت جمعی تعمیم یابد، می‌تواند همه شرکت‌کنندگان در انقلاب ۱۳۵۷، همه مذهبی‌ها، همه چپ‌ها، همه کارمندان دولت، یا همه نیروهای نظامی را یک‌جا دشمن اعلام کند. چنین منطق جمعی، همان چیزی است که انقلاب‌های اقتدارگرا با آن دادگاه عادلانه را کنار می‌گذارند. اعدام‌های شتاب‌زده آغاز انقلاب، از جمله در مدرسه رفاه، و سپس سرکوب گسترده مخالفان پس از خرداد ۱۳۶۰ و کشتار زندانیان سیاسی در تابستان ۱۳۶۷، هشدار می‌دهد که انقلابِ بی‌قانون چگونه فرزندان و متحدان دیروز خود را نیز می‌بلعد (آبراهامیان، ۲۰۰۸؛ دیده‌بان حقوق بشر، ۲۰۲۲).

بسیاری از نیروهایی که در سقوط سلطنت نقش داشتند، بعدها خود قربانی جمهوری اسلامی شدند: مجاهد، مارکسیست، سوسیالیست، لیبرال، ملی‌گرا، مذهبیِ منتقد و حتی مقام‌های سابق حکومت. این واقعیت مسئولیت تاریخی را از میان نمی‌برد، اما قضاوت را پیچیده‌تر می‌کند. باید میان نقد تصمیم تاریخی، مسئولیت سیاسی، مشارکت در جنایت و تعلق نسلی یا خانوادگی تفاوت گذاشت. فرزند یک انقلابی وارث حقوقیِ جرم او نیست؛ همان‌گونه که مخالف امروز به صرف پادشاهی‌خواه، جمهوری‌خواه یا چپ بودن مجرم نیست.

در برابر نفرت، عشق مدنی قرار دارد؛ نه عشقی احساساتی و بی‌حافظه، بلکه تعهدی به شأن انسان، آبادانی کشور و امکان زندگی مشترک. مارتا نوسبام استدلال می‌کند که نظام سیاسی برای پایداری به عواطفی نیاز دارد که شهروندان را به خیر عمومی پیوند دهد (نوسبام، ۲۰۱۳). عشق به ایران باید در حق زندگی، مسکن، آموزش، سلامت، کار، امنیت، محیط زیست و آزادی تجسم پیدا کند. عشق به مردم یعنی پذیرفتن اینکه آنان ممکن است در گذشته خطا کرده باشند، اما حق نداریم نسل‌ها را به‌سبب خطای تاریخی از شهروندی برابر محروم کنیم.

عشق مدنی هنگامی قابل اعتماد می‌شود که با حقیقت‌یابی و پاسخ‌گویی همراه باشد. عدالت نیز به دادرسی، تناسب و حقوق متهم نیاز دارد تا به نام قربانیان، قربانیان تازه نسازد. هدف، تعیین مسئولیت فردی و اصلاح نهادهای بازتولیدکننده خشونت است. آشتی ملی از این مسیر معنا می‌یابد؛ حافظه قربانیان حفظ می‌شود و امکان زندگی مشترک نیز از میان نمی‌رود.

۸. از انتقام تا عدالت انتقالی

گذار دموکراتیک بدون پاسخ‌گویی پایدار نمی‌ماند، اما پاسخ‌گویی با انتقام یکسان نیست. عدالت انتقالی مجموعه‌ای از حقیقت‌یابی، محاکمه منصفانه، جبران خسارت، اصلاح نهادها، حفظ اسناد، شناسایی قربانیان و

تضمین عدم تکرار است (تایتل، ۲۰۰۰؛ الستر، ۲۰۰۴). این رویکرد هم با مصونیت گسترده مخالف است و هم با مجازات جمعی.

تفکیک مسئولیت‌ها ضروری است. کسانی که دستور کشتار داده، شکنجه کرده، شلیک عامدانه کرده، پرونده‌سازی کرده یا از فساد و سرکوب سازمان‌یافته سود برده‌اند باید بر اساس مدارک و در دادگاه مستقل پاسخ دهند. در مقابل، سرباز وظیفه، کارمند عادی، پزشک دولتی یا فردی که بدون مشارکت در جرم در ساختار موجود کار کرده است، صرف وابستگی سازمانی نباید مجرم شناخته شود. حتی در نهادهایی مانند سپاه و بسیج نیز باید میان طراحان و عاملان جنایت، ذی‌نفعان اقتصادی، نیروهای حرفه‌ای و اعضایی که آماده نافرمانی از دستور غیرقانونی‌اند تفاوت گذاشت.

این تمایز، پیامد راهبردی نیز دارد. وعده مجازات جمعی می‌تواند افراد را به بقای ساختار سرکوب وابسته‌تر کند. تضمین دادرسی، حفاظت از افشاگران و امکان بازگشت افراد فاقد مسئولیت کیفری به زندگی عادی، راهی برای کاهش این وابستگی است (لدرک، ۱۹۹۷). هر پیشنهاد عفو یا تخفیف مجازات باید با تعهدات حقوق بشری، حق دادخواهی قربانیان و تصمیم نهاد مستقل سازگار باشد؛ عفو نباید مانع تحقیق و تعقیب جنایات بین‌المللی و نقض‌های فاحش حقوق بشر شود (دفتر کمیسر عالی حقوق بشر، ۲۰۰۹). آشتی، مجوز مصونیت عاملان جنایت نیست.

دولت موقت آینده باید از همان روز نخست اعلام کند که اعدام صحرایی، شکنجه، تحقیر مذهبی یا سیاسی، مصادره خودسرانه و انتقام خانوادگی ممنوع است. اگر نظم جدید با همان ابزارهای نظم پیشین آغاز شود، صرف تغییر پرچم و نام حکومت آزادی نمی‌آورد.

۹. شاهزاده رضا پهلوی و مفهوم رهبری محدودِ دوران گذار

من، به‌عنوان پادشاهی‌خواه مشروطه‌طلب، از نقش شاهزاده رضا پهلوی در هماهنگی گذار حمایت می‌کنم. او از چهره‌های شناخته‌شده اپوزیسیون است و در سال ۲۰۲۶ نقش پیشنهادی خود در اداره دوران گذار را آشکارا بیان کرده است (پهلوی، ۲۰۲۶الف). گزارش رویترز نیز در کنار بحث درباره جایگاه برجسته او، دشواری‌های ائتلاف‌سازی و اختلاف‌های مخالفان حکومت را بررسی می‌کند (استکلو، لین و فینچ، ۲۰۲۶). ظرفیت نمادین و ارتباطی، پشتوانه‌ای بالقوه است؛ نمایندگی انحصاری مردم یا توان اجرایی بالفعل را از آن نمی‌توان نتیجه گرفت.

وجود یک کانون رهبری می‌تواند مشکل هماهنگی را کاهش دهد. جنبشی که صدها سخنگو و هیچ مرکز تصمیم‌گیری ندارد، در بحران انتقال قدرت با خطر خلأ، رقابت و پیام‌های متناقض روبه‌رو می‌شود. با این حال، رهبری دوران گذار زمانی دموکراتیک است که محدود، زمان‌مند، شفاف و پاسخ‌گو باشد. رهبر گذار باید پلی به سوی حاکمیت مردم باشد، نه جایگزینی دائمی برای آن. خود شاهزاده رضا پهلوی در گفت‌وگو با رویترز گفته است که تعیین آلترناتیو بر عهده مردم ایران است و وظیفه گذار باید به مجلس مؤسسان و انتخاب شکل نهاییِ سکولار و دموکراتیک حکومت منتهی شود (استکلو و فینچ، ۲۰۲۶). ادبیات کلاسیک گذار نیز تأکید می‌کند که فروپاشی اقتدارگرایی به‌خودی‌خود دموکراسی نمی‌سازد؛ پیمان‌های محدودکننده قدرت، نهادهای قابل اعتماد و قواعد روشن رقابت برای تثبیت گذار ضروری‌اند (اودانل و اشمیتر، ۱۹۸۶؛ لینتس و استپان، ۱۹۹۶).

برای تبدیل این ادعا به اعتماد عمومی، چند ضمانت نهادی لازم است: منشور روشن حقوق بنیادین؛ شورای انتقالی متکثر؛ تفکیک مدیریت اجرایی از داوری انتخاباتی؛ انتشار منابع مالی؛ نظارت مستقل؛ جدول زمانی برای انتخابات؛ آزادی رسانه و حزب؛ و تعهد صریح به واگذاری قدرت پس از تشکیل نهادهای منتخب. هیچ محبوبیتی، حتی اگر گسترده باشد، جای این ضمانت‌ها را نمی‌گیرد.

هم‌زمان باید پذیرفت که سنجش دقیق حمایت از شاهزاده رضا پهلوی یا هر جریان دیگر در جامعه‌ای اقتدارگرا دشوار است. نظرسنجی‌های آنلاین، شعارهای خیابانی و اجتماعات خارج کشور شواهد مهم‌اند، اما معادل رأی‌گیری آزاد نیستند. همین احتیاط، نه تضعیف او، بلکه تقویت ادعای دموکراتیک اوست: کسی که به رأی مردم اعتماد دارد، از سنجش آزاد هراسی ندارد.

پرسش پادشاهی یا جمهوری مهم است و هر دو جریان حق دارند از اکنون درباره آن بحث کنند. پیشنهاد من این است که پذیرش یکی از این دو نتیجه، شرط همکاری برای ایجاد امکان انتخاب آزاد نباشد. ترتیب مجلس مؤسسان، همه‌پرسی و انتخابات باید در قواعد انتقالیِ مورد توافق، شفاف و از پیش اعلام شود. آنچه قابل تعویق نیست، تضمین آزادی رقابت، برابری شهروندان و تعهد همه طرف‌ها به پذیرش نتیجه معتبر است. رهبری گذار نیز نباید خود به مرجع تعیین نتیجه تبدیل شود.

۱۰. شعارهای پادشاهی‌خواهانه و مسئله تفسیر رأی مردم

شعارهایی مانند «جاوید شاه» و «رضاشاه، روحت شاد» می‌توانند حامل معانی متفاوت باشند: ترجیح پادشاهی، اعتراض به جمهوری اسلامی، یادآوری نوسازی، یا تمنای امنیت و آزادی. اینها تفسیرهای ممکن‌اند و

برای تعیین سهم هر معنا به پژوهش مستقل نیاز است. شعار، شاهدی درباره بیان سیاسیِ کسانی است که آن را سر می‌دهند؛ به‌تنهایی نه انگیزه همه گویندگان را روشن می‌کند و نه توزیع ترجیحات کل جامعه را.

از این رو، پادشاهی‌خواهان حق دارند شعارها را نشانه سرمایه اجتماعی خود بدانند، اما حق ندارند از آن‌ها نتیجه قطعیِ همه‌پرسی آینده را استخراج کنند. جمهوری‌خواهان نیز حق ندارند این شعارها را صرفاً ناآگاهی یا تبلیغ بدانند. روش دموکراتیک آن است که هر دو طرف شواهد را جدی بگیرند و داوری نهایی را به رأی آزاد بسپارند.

در برداشت من، «جاوید شاه» می‌تواند برای برخی گویندگان، آرزوی رهایی و بازسازی ایران را نیز بیان کند. این تعبیرِ نویسنده است، نه معنایی قطعی برای همه. وظیفه پادشاهی‌خواهان، توضیح پیوند این نماد با قانون اساسی، حقوق برابر و مسئولیت دولت منتخب است. در الگوی مورد دفاع من، پادشاه سلطنت می‌کند و حکومت نمی‌کند. جمهوری‌خواهان نیز باید نشان دهند چگونه از تمرکز قدرت جلوگیری خواهند کرد. نام نظام، به‌تنهایی کیفیت دموکراتیک آن را تضمین نمی‌کند.

۱۱. اجماع هم‌پوشان: اتحاد بدون انحلال تفاوت‌ها

ائتلاف دموکراتیک به معنای یکسان‌شدن آرزوها نیست. جان رالز در بحث «اجماع هم‌پوشان» توضیح می‌دهد که پیروان دیدگاه‌های جامع متفاوت می‌توانند، از دل باورهای خود، اصول سیاسی مشترکی را بپذیرند (رالز، ۱۹۹۳). این مفهوم با اتحاد موقت علیه دشمن مشترک یکسان نیست. کاربرد آن در این مقاله، پیشنهاد تعهدی پایدار به حقوق برابر و قواعد دموکراتیک است؛ تعهدی که پس از تغییر حکومت و حتی هنگام شکست انتخاباتی نیز باقی بماند.

یک جمهوری‌خواه می‌تواند از انتخابی‌بودن مناصب سیاسی دفاع کند و یک پادشاهی‌خواه از نهادی موروثی اما مشروط، بی‌طرف و نمادین. سوسیالیست و سوسیال‌دموکرات می‌توانند عدالت اجتماعی و خدمات عمومی را برجسته کنند؛ لیبرال می‌تواند بر آزادی فردی، مالکیت و بازار رقابتی تأکید کند. این اختلاف‌ها زمانی در یک میدان پارلمانی مشترک قابل رقابت‌اند که همه طرف‌ها حقوق بنیادین، انتخابات آزاد و امکان گردش قدرت را بپذیرند. مرز ائتلاف، تعهد به این قواعد است، نه یکسانی برنامه اقتصادی یا روایت تاریخی.

اتحاد زمانی خطرناک می‌شود که از اعضا بخواهد هویت خود را پنهان کنند یا از نقد یکدیگر دست بکشند. اتحاد سالم، تفاوت را حفظ اما خشونت و حذف را کنار می‌گذارد. هر جریان حق دارد برای آینده تبلیغ کند، ولی هیچ جریان حق ندارد نتیجه آینده را پیش از رأی مردم مصادره کند.

چهار اصل حداقلی برای پیمان دموکراتیک

۱ تمامیت ارضی و یکپارچگی ایران، همراه با به‌رسمیت‌شناختن تنوع زبانی، قومی، مذهبی و امکان تمرکززدایی دموکراتیک در چارچوب کشور واحد.

۲ جدایی نهاد دین از دولت، بی‌طرفی حکومت در برابر باور و ناباوری، و منع هرگونه امتیاز یا محرومیت حقوقی بر اساس مذهب.

۳ برابری کامل شهروندان، حقوق بشر، حاکمیت قانون، استقلال قوه قضائیه، آزادی بیان و تشکل، و منع شکنجه و اعدام‌های خودسرانه.

۴ حاکمیت مردم از راه انتخابات آزاد، مجلس مؤسسان، همه‌پرسی معتبر و گردش مسالمت‌آمیز قدرت؛ صندوق رأی داور نهایی شکل حکومت و برنامه‌های سیاسی است.

۱۲. هنر گفت‌وگو و تشخیص تقدم و تأخر

هنر گفت‌وگو این نیست که هر طرف سخن خود را بلندتر تکرار کند. گفت‌وگو یعنی شنیدن استدلال دیگری، جداکردن داده از تفسیر، پذیرفتن امکان خطا و یافتن نقطه‌ای که همکاری عملی را ممکن کند. هابرماس مشروعیت دموکراتیک را به فرایند گفت‌وگویی پیوند می‌دهد که در آن شهروندان بتوانند آزادانه دلایل خود را عرضه و نقد کنند (هابرماس، ۱۹۹۶). در اپوزیسیون ایران، گفت‌وگو باید از نمایش رسانه‌ای به مهارت سازمانی تبدیل شود.

نخست باید سه سطح از هم جدا شوند: «اصل»، «سیاست» و «زمان‌بندی». حقوق برابر و رأی آزاد اصل‌اند و قابل معامله نیستند. نوع نظام اقتصادی، میزان تمرکززدایی، سیاست خارجی یا ساختار مجلس سیاست‌هایی هستند که باید درباره‌شان رقابت شود. زمان طرح هر مسئله نیز اهمیت دارد. بحث پادشاهی و جمهوری مشروع است، اما تبدیل آن به شرط همکاری پیش از ایجاد امکان رأی‌گیری، تقدم و تأخر را برهم می‌زند.

دوم، باید خطوط قرمز مشترک تعریف شود: خشونت علیه غیرنظامیان، تحقیر و تهدید رقیب، نفرت‌پراکنی قومی و مذهبی، توجیه شکنجه، وابستگی تصمیم ملی به دولت خارجی و تلاش برای حذف انتخابات. کسی که این خطوط را نقض می‌کند، صرفاً «تندروِ هم‌جبهه» نیست؛ ظرفیت گذار دموکراتیک را تخریب می‌کند.

سوم، گفت‌وگو به سازوکار نیاز دارد: دستور جلسه روشن، صورت‌جلسه، حق پاسخ، داوری مستقل در اختلاف، تعارض منافع اعلام‌شده، و تصمیم‌گیری با قواعد از پیش معلوم. هیچ ائتلافی فقط با نیت خوب پایدار نمی‌ماند. همان‌طور که جراحی تروما به پروتکل و تقسیم نقش نیاز دارد، مدیریت بحران ملی نیز به ساختار فرماندهی، مسئولیت قابل ردیابی و امکان بازبینی تصمیم‌ها نیازمند است.

۱۳. از عاطفه به راهبرد: کاربرد SWOT، PESTEL و تحلیل میدان نیرو

احساسات سیاسی می‌توانند انگیزه عمل باشند، اما برای تصمیم‌گیری به بررسی امکانات و پیامدها نیاز داریم. در این بخش، PESTEL برای مرور محیط، SWOT برای تفکیک ظرفیت‌های درونی و عوامل بیرونی، و تحلیل میدان نیرو برای شناسایی عوامل تسهیل‌کننده و بازدارنده به کار می‌روند. کتاب آگیلار پیشینه‌ای در پویش محیط کسب‌وکار است و نباید آن را منشأ قطعی صورت شش‌گانه امروزِ PESTEL معرفی کرد (آگیلار، ۱۹۶۷؛ یوکسل، ۲۰۱۲). برای SWOT و میدان نیرو نیز به هلمز و نیکسون و لوین ارجاع می‌دهم (هلمز و نیکسون، ۲۰۱۰؛ لوین، ۱۹۵۱). جدول‌های زیر صورت‌بندی کیفی نویسنده‌اند؛ فاقد امتیازدهی تجربی‌اند و باید با داده و مشارکت گروه‌های درگیر بازبینی شوند.

PESTEL مخفف عوامل سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فناورانه، محیط‌زیستی و حقوقی است. اصطلاح دقیقِ حرف L در این چارچوب «Legal» یا حقوقی است، نه صرفاً قانون‌گذاری؛ زیرا شامل کیفیت دادگستری، اجرای قراردادها، حقوق اساسی و مقررات نیز می‌شود. این تحلیل پیش‌گویی نیست؛ روشی است برای آنکه هیچ بعد مهمی قربانی هیجان روز نشود.

جدول ۲. تحلیل PESTEL برای وضعیت ایران و دوران گذار

بعد	پرسش‌ها و عوامل کلیدی	پیامد راهبردی
سیاسی (P)	انسجام یا شکاف در نیروهای امنیتی؛ جانشینی رهبری؛ جنگ و نقش قدرت‌های خارجی؛ هماهنگی اپوزیسیون؛ ظرفیت اداره محلی.	ائتلاف باید هم برای لحظه فروپاشی و هم برای بقای بخشی از ساختار دولت برنامه داشته باشد؛ حمایت خارجی نباید جای حاکمیت ملی را بگیرد.
اقتصادی (E)	تورم، سقوط ارزش پول، تحریم، نفت، بودجه، بانک‌ها، بیکاری، فقر، حقوق کارکنان و تأمین کالاهای اساسی.	پیشنهاد نویسنده: تدوین برنامه اضطراری شش‌ماهه برای حقوق، دارو، انرژی و بانک‌ها، با بودجه، مسئول مشخص و امکان بازبینی عمومی.
اجتماعی (S)	شکاف نسلی، نقش زنان، تنوع قومی و مذهبی، مهاجرت، سوگ جمعی، بی‌اعتمادی، نابرابری و انتظارات بالا.	زبان وحدت باید کرامت‌محور و فراگیر باشد؛ خدمات روانی ـ اجتماعی، حقوق اقلیت‌ها و گفت‌وگوی ملی نباید به پس از انتخابات موکول شود.
فناورانه (T)	قطع اینترنت، نظارت دیجیتال، حملات سایبری، ماهواره، امنیت داده، رسانه‌های جعلی و حفاظت از زیرساخت.	ارتباط امن، ثبت اسناد، تداوم خدمات حیاتی و مقابله با اطلاعات نادرست نیازمند تیم تخصصی و استاندارد شفاف است.
محیط‌زیستی (E)	بحران آب، خشکسالی، فرونشست، آلودگی، تخریب خاک، کمبود برق و آسیب زیرساخت انرژی.	محیط زیست موضوع فرعی نیست؛ می‌تواند مهاجرت، نارضایتی و تعارض منطقه‌ای را تشدید کند و باید در بودجه اضطراری جای گیرد.
حقوقی (L)	قانون اساسی موقت، استقلال دادگاه، تداوم قراردادها، حقوق مالکیت، آزادی زندانیان، عدالت انتقالی و قواعد انتخابات.	خلأ حقوقی خطر انتقام و غارت را بالا می‌برد؛ منشور موقت و دادگاه‌های مستقل باید پیش از روز گذار طراحی شوند.

SWOT ظرفیت‌های درونی را به نقاط قوت و ضعف، و محیط را به فرصت‌ها و تهدیدها تقسیم می‌کند. خطای رایج این است که شعار یا محبوبیت نمادین به‌عنوان «قدرت سازمانی» ثبت شود. قدرت واقعی باید قابل

آزمون باشد: شبکه در داخل، نیروی متخصص، تأمین مالی شفاف، اعتماد میان گروه‌ها، توان تصمیم‌گیری و برنامه اداره کشور.

جدول ۳. تحلیل SWOT برای گذار دموکراتیک ایران

جایگاه	عامل	ارزیابی پیشنهادی
درونی	قوت‌ها	هویت تاریخی و فرهنگی مشترک؛ جمعیت تحصیل‌کرده؛ مقاومت زنان و جوانان؛ تجربه حرفه‌ای ایرانیان داخل و خارج؛ وجود ساختار اداری و خدماتی قابل حفظ؛ شناخته‌شدن نمادهای ملی و یک چهره محوری در اپوزیسیون.
درونی	ضعف‌ها	چندپارگی و بی‌اعتمادی اپوزیسیون؛ نبود سنجش آزاد نمایندگی؛ فرسودگی و تروما؛ ضعف شبکه‌های امن داخل؛ اختلاف بر سر تاریخ و شکل حکومت؛ وابستگی رسانه‌ای و خطر شخصی‌شدن سیاست.
بیرونی	فرصت‌ها	فرسایش مشروعیت حکومت؛ تغییر نسلی؛ نافرمانی روزمره؛ امکان جذب بدنه غیرجنایتکار دولت؛ فناوری ارتباطی؛ ظرفیت دیاسپورا؛ توجه بین‌المللی به حقوق بشر؛ امکان تدوین برنامه پیش از گذار.
بیرونی	تهدیدها	جنگ و مداخله خارجی؛ تشدید سرکوب؛ فروپاشی خدمات و اقتصاد؛ خلأ قدرت؛ نزاع قومی یا ایدئولوژیک؛ انتقام؛ اطلاعات جعلی؛ رقابت دولت‌های منطقه؛ مصادره انقلاب به دست یک نیروی مسلح یا شبکه فساد.

تحلیل میدان نیروهای لوین یک نکته مهم دارد: تغییر فقط با افزودن فشار پیش‌برنده رخ نمی‌دهد؛ گاه باید نیروهای بازدارنده را کاهش داد. در ایران، افزایش فراخوان‌ها بدون کاهش ترس، نبود تضمین آینده و چندپارگی رهبری ممکن است فقط هزینه را بالا ببرد. راهبرد خردمندانه ابتدا موانع را کوچک می‌کند: امنیت ارتباطی، تضمین دادرسی، نقشه اقتصادی، وحدت روی اصول، حمایت از خانواده‌ها و مسیر امن برای جداشدن نیروهای حکومتی.

جدول ۴. تحلیل میدان نیروهای لوین

نوع نیرو	عوامل پیشنهادی برای بررسی
پیش‌برنده	بحران مشروعیت؛ فشار اقتصادی؛ مقاومت زنان؛ میل به آزادی؛ نمادها و رهبری شناخته‌شده؛ ظرفیت دیاسپورا؛ شکاف‌های بالقوه در حاکمیت.
بازدارنده	سرکوب و ترس؛ تروما؛ آرایش جنگی؛ قطع ارتباطات؛ تفرقه اپوزیسیون؛ نگرانی از هرج‌ومرج و انتقام؛ منافع بازیگران خارجی.
مداخله پیشنهادی	کاهش هزینه مشارکت مدنی؛ پیمان حداقلی؛ برنامه اداره کشور؛ تضمین دادرسی؛ حمایت از خانواده‌ها؛ حفظ خدمات حیاتی؛ شفافیت مالی و حفاظت از اطلاعات شخصی.

۱۴. یک سلسله‌مراتب پیشنهادی برای وظایف دوران گذار

اصل خردورزی آن است که وابستگی وظایف به یکدیگر را بشناسیم. حفظ جان و تداوم خدمات حیاتی، فوریت دارد؛ اما حقوق بنیادین و محدودیت قدرت را نباید تا پایان بحران معلق کرد. ترتیب زیر اولویت منطقی پیشنهادها را نشان می‌دهد، نه مراحلی که تنها پس از اتمام کامل مرحله پیشین آغاز شوند. بسیاری از آنها باید هم‌زمان پیش بروند. منشور حقوق، نظارت مستقل و تقویم واگذاری قدرت باید از آغاز برقرار باشند تا دولت موقت به حکومتی بی‌پایان تبدیل نشود.

۱ حفظ جان، جلوگیری از کشتار و فروپاشی خدمات حیاتی: بیمارستان، آب، برق، غذا، دارو، بانک، حمل‌ونقل و امنیت مراکز حساس.

۲ اعلام پیمان دموکراتیک و منشور حقوق موقت: برابری، آزادی عقیده و بیان، منع شکنجه و انتقام، تمامیت ارضی و جدایی دین از دولت.

۳ تشکیل مدیریت انتقالی متکثر و زمان‌مند: تقسیم روشن نقش‌ها، نظارت مستقل، شفافیت مالی و تقویم واگذاری قدرت.

۴ حفظ ساختارهای ضروری دولت و پالایش هدفمند: جلوگیری از انحلال کلی دستگاه اداری، همراه با تعلیق و تحقیق درباره افراد متهم به جنایت یا فساد بزرگ.

۵ تأمین ارتباط آزاد و رسانه مستقل: پایان قطع اینترنت، حفاظت از داده‌ها، مقابله با شایعه و فراهم‌کردن دسترسی برابر جریان‌های سیاسی.

۶ برنامه اضطراری اقتصادی و اجتماعی: ثبات پول و بانک، پرداخت حقوق، رفع کمبود، حمایت از محرومان، مهار غارت دارایی عمومی و آغاز بازسازی اعتماد.

۷ حقیقت‌یابی و عدالت انتقالی: حفظ اسناد، شناسایی مفقودان و قربانیان، دادگاه عادلانه، جبران خسارت و اصلاح نهادهای سرکوب.

۸ مجلس مؤسسان، تدوین گزینه‌های روشن و رأی مردم: تعیین شکل حکومت، قانون اساسی، ساختار تمرکززدایی و سپس انتخابات رقابتی.

۹ آشتی و توسعه درازمدت: آموزش مدنی، اصلاح اقتصاد، حفاظت محیط زیست، پیوند دیاسپورا با داخل و ساختن فرهنگ گفت‌وگو و سازش قانونی.

در این ترتیب، بحث پادشاهی یا جمهوری حذف نشده، بلکه در جای درست خود قرار گرفته است: پس از تضمین امکان انتخاب آزاد. پادشاهی‌خواه می‌تواند از اکنون برنامه خود را توضیح دهد و جمهوری‌خواه نیز همین حق را دارد؛ اما هیچ‌کدام نباید کمک به نجات کشور را مشروط به پذیرش نتیجه مطلوب خود کند.

عامل خارجی نیز باید در جای خود قرار گیرد. حمایت دیپلماتیک، فشار حقوق بشری، حفاظت از ارتباطات و کمک به بازسازی می‌تواند مفید باشد، اما جنگ خارجی جایگزین مشروعیت داخلی و سازمان سیاسی نمی‌شود. تجربه ۲۰۲۶ نشان داده است که حتی ضربه شدید به رأس حکومت الزاماً ماشین دولت را از کار نمی‌اندازد. استقلال ایران به این معناست که همکاری خارجی در خدمت انتخاب مردم باشد، نه اینکه انتخاب مردم تابع طرح دولت‌های خارجی شود.

نتیجه‌گیری: آزادی به‌مثابه فرایند، نه فقط فریاد

تحلیل این مقاله از ایرانِ مرداد ۱۴۰۵، بر فاصله میان بحران مشروعیت و بقای ابزار قهر متمرکز است. گزارش‌های سرکوب دی‌ماه و محدودیت‌های پس از آن اجازه نمی‌دهند کاهش حضور خیابانی را به‌سادگی پایان بحران بدانیم. در عین حال، از این شواهد نمی‌توان زمان فروپاشی یا نتیجه گذار را پیش‌بینی کرد. موضوع اصلی، مسئولیت ما در ساختن شرایطی است که تغییر را کم‌هزینه‌تر، پاسخ‌گوتر و دموکراتیک‌تر کند.

کار فلسفه در چنین لحظه‌ای ارائه پیش‌گویی نیست؛ روشن‌کردن مفاهیم و مرزهاست. ترس را باید فهمید، نه تحقیر کرد. شجاعت را باید سازمان داد، نه با تهور اشتباه گرفت. امید را باید بر عاملیت و مسیرهای متعدد ساخت، نه بر وعده قطعی جنگ یا سقوط فوری. ناامیدی را باید به بازبینی راهبرد تبدیل کرد، نه تسلیم. نفرت از ظلم را باید از نفرت از انسان‌ها جدا کرد. عشق به ایران را باید در حقوق برابر، رفاه، قانون، محیط زیست، حقیقت و عدالت تجسم بخشید.

شاهزاده رضا پهلوی می‌تواند در این دوران نقش مهمی در تمرکز امید و هماهنگی ایفا کند، به شرط آنکه رهبری را محدود به گذار، پاسخ‌گو و متکی بر ائتلافی واقعی بداند. دفاع حقیقی از او نیز تبدیل‌کردن وی به صاحب پیشینی کشور نیست؛ تحکیم نقش او به‌عنوان پلی است که مردم را به انتخابات آزاد می‌رساند. اگر از صندوق رأی پادشاهی مشروطه بیرون آمد، پادشاهی‌خواهان حق پیروزی دارند؛ اگر جمهوری بیرون آمد، جمهوری‌خواهان. پیروزی اصلی پیش از هر دو، پذیرفتن داوری مردم است.

ایران آینده با حذف آرزوهای متفاوت ساخته نمی‌شود. جمهوری‌خواه، پادشاهی‌خواه، سوسیالیست، لیبرال، محافظه‌کار و نیروهای ملی و محلی می‌توانند با حفظ اصول خود بر اصول مشترک همکاری کنند. هنر سیاست این است که اختلاف بر سر مقصدهای درون دموکراسی را از اختلاف با خود دموکراسی جدا کند.

در نهایت، آزادی فقط لحظه سقوط یک حکومت نیست. آزادی فرایندی است که از امروز، در شیوه سخن‌گفتن با رقیب، در پرهیز از دروغ، در احترام به جان مردم، در قبول مسئولیت، در شفافیت و در تسلیم‌بودن به رأی آزاد آغاز می‌شود. اگر نتوانیم در مسیر آزادی، روش آزادانه داشته باشیم، خطر آن است که پس از تغییر نام‌ها، منطق استبداد باقی بماند. بازگشت به ستون‌های اصلی فلسفه به ما یادآوری می‌کند که هدف فقط شکست جمهوری اسلامی نیست؛ ساختن نظمی است که در آن ترس جای خود را به امنیت حقوقی، ناامیدی به امکان عمل، نفرت به عدالت و عشق به نهادهای پایدار بدهد.

درباره نویسنده

پیمان بخشایش، جراح تروما، دارای مدارک MD، PhD و MBA است. این مقاله بیانگر تحلیل شخصی نویسنده درباره فلسفه سیاسی، عواطف جمعی، راهبرد گذار و امکان شکل‌گیری یک نظم سکولار و دموکراتیک در ایران است.

منابع و مآخذ

ارجاعات به شیوه نویسنده ـ سال تنظیم شده‌اند. زمینه رویدادهای جاری به افق ۱۷ اوت ۲۰۲۶ تعلق دارد؛ بازنگری متن و بررسی پیوندهای خبری و رسمی در ۱۳ اکتبر ۲۰۲۶ انجام شده است. جدول‌ها و ترتیب پیشنهادی وظایف، تحلیل نویسنده‌اند. منابع کتابی برای مباحث مفهومی آمده‌اند و نقل‌قول مستقیمِ صفحه‌دار از آنها ارائه نشده است.

Abrahamian, E. (2008). A History of Modern Iran. Cambridge University Press.

Aguilar, F. J. (1967). Scanning the Business Environment. Macmillan.

Amnesty International. (2026a, January 23). Iran: Authorities unleash heavily militarized clampdown to hide protest massacres. Source / DOI

Amnesty International. (2026b, January 26). What happened at the protests in Iran? Source / DOI

Amnesty International. (2026c, July 28). Iran: End escalating campaign of arbitrary executions and death sentences against protesters. Source / DOI

Arendt, H. (1970). On Violence. Harcourt Brace Jovanovich.

Aristotle. (2009). The Nicomachean Ethics (D. Ross, Trans.; L. Brown, Rev.). Oxford University Press.

Arjomand, S. A. (1988). The Turban for the Crown: The Islamic Revolution in Iran. Oxford University Press.

Bayat, A. (2013). Life as Politics: How Ordinary People Change the Middle East (2nd ed.). Stanford University Press.

Chenoweth, E., & Stephan, M. J. (2011). Why Civil Resistance Works: The Strategic Logic of Nonviolent Conflict. Columbia University Press.

Constitute Project. (n.d.). Iran (Islamic Republic of) Constitution of 1979 with Amendments through 1989. Source / DOI

Elster, J. (2004). Closing the Books: Transitional Justice in Historical Perspective. Cambridge University Press.

Gramsci, A. (1971). Selections from the Prison Notebooks (Q. Hoare & G. N. Smith, Eds. & Trans.). International Publishers.

Habermas, J. (1996). Between Facts and Norms: Contributions to a Discourse Theory of Law and Democracy (W. Rehg, Trans.). MIT Press.

Hafezi, P. (2026, August 12). US must return to interim deal, no ceasefire extension talks, senior Iranian source says. Reuters. Source / DOI

Halperin, E. (2016). Emotions in Conflict: Inhibitors and Facilitators of Peace Making. Routledge.

Helms, M. M., & Nixon, J. (2010). Exploring SWOT analysis—where are we now? Journal of Strategy and Management, 3(3), 215–251. Source / DOI

Hobbes, T. (1996). Leviathan (R. Tuck, Ed.). Cambridge University Press. (Original work published 1651)

Human Rights Watch. (2022, June 8). Iran's 1988 mass executions: Evidence and legal analysis of crimes against humanity. Source / DOI

Human Rights Watch. (2026, January 16). Iran: Growing evidence of countrywide massacres. Source / DOI

Jasper, J. M. (1998). The emotions of protest: Affective and reactive emotions in and around social movements. Sociological Forum, 13(3), 397–424. Source / DOI

Keddie, N. R. (2006). Modern Iran: Roots and Results of Revolution (Updated ed.). Yale University Press.

Kuran, T. (1991). Now out of never: The element of surprise in the East European Revolution of 1989. World Politics, 44(1), 7–48. Source / DOI

Kuran, T. (1995). Private Truths, Public Lies: The Social Consequences of Preference Falsification. Harvard University Press.

Lederach, J. P. (1997). Building Peace: Sustainable Reconciliation in Divided Societies. United States Institute of Peace Press.

Lewin, K. (1951). Field Theory in Social Science: Selected Theoretical Papers (D. Cartwright, Ed.). Harper.

Linz, J. J., & Stepan, A. (1996). Problems of Democratic Transition and Consolidation. Johns Hopkins University Press.

Loft, P. (2026, January 30). Iran protests 2026: UK and international response. House of Commons Library. Source / DOI

Nussbaum, M. C. (2013). Political Emotions: Why Love Matters for Justice. Belknap Press of Harvard University Press.

Office of the United Nations High Commissioner for Human Rights. (2009). Rule-of-law tools for post-conflict states: Amnesties (HR/PUB/09/1). United Nations. Source / DOI

O'Donnell, G., & Schmitter, P. C. (1986). Transitions from Authoritarian Rule: Tentative Conclusions about Uncertain Democracies. Johns Hopkins University Press.

Pahlavi, R. (2026a, March 14). Announcing the plan to govern the country under the transition system. Official Website of Reza Pahlavi. Source / DOI

Pahlavi, R. (2026b, August 5). 120th anniversary of the Constitutional Decree message. Official Website of Reza Pahlavi. Source / DOI

Rawls, J. (1993). Political Liberalism. Columbia University Press.

Scott, J. C. (1990). Domination and the Arts of Resistance: Hidden Transcripts. Yale University Press.

Snyder, C. R. (2002). Hope theory: Rainbows in the mind. Psychological Inquiry, 13(4), 249–275. Source / DOI

Spinoza, B. (2002). Complete Works (M. L. Morgan, Ed.; S. Shirley, Trans.). Hackett.

Stecklow, S., & Finch, G. (2026, July 28). Reza Pahlavi speaks to Reuters about Iran’s future. Reuters. Source / DOI

Stecklow, S., Layne, N., & Finch, G. (2026, July 28). Regime change? Inside Reza Pahlavi’s faltering bid to lead Iran. Reuters. Source / DOI

Stewart, P. (2026, August 13). US can keep naval blockade on Iranian ports “indefinitely,” Pentagon chief says. Reuters. Source / DOI

Teitel, R. G. (2000). Transitional Justice. Oxford University Press.

Turner, V. (1969). The Ritual Process: Structure and Anti-Structure. Aldine.

Yüksel, İ. (2012). Developing a multi-criteria decision making model for PESTEL analysis. International Journal of Business and Management, 7(24), 52–66. Source / DOI